


نوع مقاله: پژوهشی

بررسی رابطه گوهر و صدف دین از دیدگاه اسپینوزا

ابوالفضل ساجدی / استاد گروه کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

ab.sajedi.1395@gmail.com

h.sajedi2@gmail.com

 orcid.org/0000-0002-5596-1664

حامد ساجدی / استادیار گروه فلسفه پژوهشکده حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۹ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۹

چکیده

بحث از رابطه گوهر و صدف دین از موضوعات چالشی در این دوران و پرثمر است. نفی رابطه این دو، ضرورت عمل به شریعت را منتفی می‌سازد و به اباحه‌گری می‌انجامد. *باروخ اسپینوزا* که از بنیان‌گذاران عصر روشنگری به‌شمار می‌رود، با تکیه بر تحلیل خود، درباره بالاترین خیر و سعادت که آن را معرفت و محبت الهی می‌داند، شریعت را نفی می‌کند و تنها منبع برای قواعد رسیدن به این غایت را رجوع به علم اخلاق می‌داند. وی با تقسیم قانون به «الهی» و «انسانی» (یا تشریعی)، غرض قانون الهی را کسب بالاترین خیر ذکر می‌کند. او با ذکر ویژگی‌هایی که برای قانون الهی برمی‌شمارد، قوانین تشریعی را از آن خارج می‌سازد. این قوانین شامل احکام موجود در دین تاریخی و قوانینی است که اغراضی مانند امنیت و آسایش انسان و نظم جامعه را دنبال می‌کنند. این نوشتار که با روش «تحلیلی - انتقادی» رابطه گوهر و صدف را در اندیشه *اسپینوزا* بررسی کرده، به کاستی‌های این دیدگاه نیز اشاره کرده است. اندیشه گوهرشناسی *اسپینوزا* بر مبانی دین‌شناختی عصر روشنگری مبتنی است و این مبانی محل تأمل است. او اراده تکوینی و تشریعی خداوند را خلط کرده و ویژگی‌های غیرقابل قبولی را برای قانون الهی برشمرده است. برخلاف دیدگاه وی، قوانین اجتماعی بستر ساز خیر برتر هستند و دین تاریخی می‌تواند ما را در این مسیر یاری کند و دانش اخلاق به تنهایی توان رساندن انسان به این خیر را ندارد.

کلیدواژه‌ها: اسپینوزا، گوهر، صدف، دین، قانون الهی، شریعت، اخلاق، عصر روشنگری.

بحث از چیستی دین و رابطه گوهر و صدف دین از موضوعات خاص فلسفه دین و کلام جدید و از سؤالات پرشمار جوانان است. در میان این دو موضوع، بحث از چیستی گوهر و صدف دین به طور منطقی مقدم بر بیان رابطه آنهاست. اما در اینجا بحث اول را وانهاد، بر موضوع دوم متمرکز می‌شویم؛ زیرا در این باره تحقیقاتی نگاشته شده است. منظور از «گوهر دین» در این نوشتار، هدف نهایی دین، یعنی خیر اعلای قابل وصول برای بشر است و منظور از «صدف دین» احکام فردی و اجتماعی آن است.

چه رابطه‌ای بین گوهر دین و صدف آن وجود دارد؟ به صورت مشخص‌تر، اگر عمل به احکام دینی (شریعت) را صدف دین برشماریم، این اعمال چه نقشی در رسیدن به گوهر یا هدف نهایی دین که قرب الهی است، دارند؟ در این زمینه دیدگاه‌های گوناگونی قابل طرح است، اما در این مختصر، محور سخن بیان دیدگاه باروخ اسپینوزا (۱۶۳۲-۱۶۷۷) است. انتخاب وی به سبب شریعت‌گریزی و جایگاه ریشه‌ای او در حوزه فکری غرب و اثرگذاری در نویسندگان متجدد است.

اسپینوزا فیلسوف مشهور هلندی با اصالت یهودی پرتغالی است. وی یکی از بزرگ‌ترین خردگرایان و جبرگرایان فلسفه قرن هفدهم و زمینه‌ساز ظهور نقد مذهبی و همچنین عصر روشنگری در قرن هجدهم به‌شمار می‌رود. گرچه اولین بار بحث «گوهر و صدف» به صورت آشکار توسط هگل مطرح شده، اما قبل از وی در میان برخی فلاسفه پیش از او (مانند اسپینوزا و کانت) نیز سخنانی در این باره دیده می‌شود که اگر در چارچوب هگلی آن ریخته شود، مواضع آنها در باب گوهر دین روشن می‌شود. اسپینوزا در این موضوع بر کانت تقدم دارد و از این رو وی انتخاب شده است. اندیشه‌های عصر روشنگری به طور خاص در میان برخی نویسندگان ایرانی مانند عبدالکریم سروش، مصطفی ملکیان و مجتهد شبستری و برخی نویسندگان عرب مانند نصر حامد ابوزید تأثیری بسزا داشته است. از این رو بررسی دیدگاه‌های برجستگان عصر روشنگری می‌تواند ما را در شناخت بهتر آرای اندیشمندان مسلمان کمک رساند. این مسئله اهمیت نگاه به نظرات اسپینوزا را آشکارتر می‌سازد.

در میان آثار نگارش‌یافته در باب «رابطه گوهر و صدف دین»، اثری که دیدگاه اسپینوزا را بررسی کرده باشد، یافت نشد. پرسش اصلی مقاله بیان و بررسی دلایل ایشان در نفی شریعت برای رسیدن به خیر برتر یا گوهر دین است. بنابراین ابتدا دیدگاه اسپینوزا بیان می‌شود و دلیل ایشان درباره نفی شریعت و اکتفا به اخلاق برای رسیدن به بالاترین خیر و سعادت و هدف نهایی همه اعمال انسان ارائه می‌گردد. در این زمینه در گام اول طبقه‌بندی قانون به «الهی» و «انسانی» و ویژگی‌های هر کدام از دیدگاه ایشان را مرور می‌کنیم. گام بعدی بررسی دیدگاه اسپینوزاست. در این بخش، طی نه محور نظرات ایشان را ارزیابی می‌کنیم.

۱. دیدگاه اسپینوزا

اسپینوزا از جمله کسانی است که دارای دیدگاه شریعت‌گریز دارد و نظراتش تأثیر بسزایی بر دیدگاه‌های فلاسفه و روشنفکران بعد از او در مغرب زمین داشته است. وی بالاترین خیر و سعادت برای انسان یا گوهر دین را معرفت و

محبت خداوند می‌داند و معتقد است: تمام معارف متوقف بر معرفت خداست و مرتبه هر انسانی به مرتبه آن چیزی بستگی دارد که بیش از همه دوستش دارد. بنابراین غایت‌القصوای انسان رسیدن به معرفت عقلی و حقیقی به خداوند و محبت خداوند است (اسپینوزا، ۱۸۹۱، ج ۱، ص ۵۹-۶۰؛ همو، ۱۳۶۴، ص ۲۲۸ و ۳۰۰). وی می‌گوید:

دوست داشتن خدا بالاترین خیر و سعادت و هدف نهایی همه اعمال انسان است. در نتیجه تنها کسی بر اساس قانون خدا زندگی می‌کند که خدا را دوست داشته باشد، آن هم نه به خاطر ترس از عذاب یا عشق به چیز دیگری (مانند لذات نفسانی و مادی و شهرت)، بلکه صرفاً به این علت که او به خدا معرفت دارد یا او متقاعد شده است که معرفت و محبت خدا بالاترین خیر است. پس کل دستور شریعت الهی و دستور اصلی آن عبارت است از: دوست داشتن خدا به‌مثابه عالی‌ترین خیر؛ آن هم نه به خاطر ترس از درد و تنبیه یا عشق به لذات دیگر (اسپینوزا، ۱۸۹۱، ج ۱، ص ۶۰).

از نگاه اسپینوزا عشق به خدا که مصداق سعادت است، در معرفت نیز اثرگذار است و از این رو هر قدر نفس انسان از عشق بیشتری نسبت به خدا برخوردار باشد، فهم او افزایش می‌یابد و او قدرت بیشتری برای مهار عواطف و شهوات دارد. ایشان قوت انسان دانا بر نادان را در توانایی مهار شهوات ذکر می‌کند. انسان نادان تحت هدایت شهوات و علل خارجی قرار می‌گیرد و از آرامش راستین محروم است، بر خلاف انسان دانا که تقریباً هیچ‌گاه دچار تزلزل روحی نمی‌شود و با آگاهی که از خود، خدا و اشیا دارد، همیشه در آرامش راستین نفس به سر می‌برد (اسپینوزا، ۱۳۶۴، ص ۳۰۵).

اسپینوزا نوع دوستی را نیز تکریم می‌کند و معتقد است: انسان به‌تنهایی هرگز نمی‌تواند حیات عقلانی داشته باشد و برای زندگی خود، نیازمند ارتباط با دیگران است. از نگاه وی، برای استكمال حیات عقلانی، ما نیازمند تعاملات اجتماعی مناسب هستیم و نمی‌توان در انزوا به این کمال دست یافت.

وی بر نقش معرفت خدا بر تعاملات اجتماعی نیز تأکید دارد و معتقد است: هر قدر معرفت انسان نسبت به خدا بیشتر باشد، خیرخواهی او نسبت به دیگران بیشتر خواهد بود (همان، ص ۲۳۵).

۲. قانون الهی و انسانی

اسپینوزا غایت‌القصوای انسان را معرفت و محبت خداوند می‌شمارد و قواعد رسیدن به این غایت را در علم اخلاق می‌داند (اسپینوزا، ۱۸۹۱، ج ۱، ص ۶۰). «قانون الهی» هم قانونی است که غرضش محبت و معرفت خداوند باشد. بنابراین کسی که همتش محبت خداوند باشد - اما نه اینکه به خاطر ترس از عذاب و طمع در ثواب عمل کند، بلکه به خاطر معرفت خداوند رفتار کند - چنین کسی به قانون خدا عمل کرده است. بالاترین خیر منحصر در تأمل و تفکر خالص است.

در مقابل قانون الهی، قوانین انسانی قرار دارند که برآمده از یک قرارداد انسانی هستند که به آنها «قواعد تشریحی» می‌گوییم. این قوانین در پی اغراضی مانند امنیت و آسایش انسان و نظم جامعه هستند (اسپینوزا، ۱۸۹۱، ج ۱، ص ۵۸)؛ چون در قوانین تشریحی، غایت قانون تنها برای عده‌ای کمی مکشوف می‌شود و بیشتر مردم قادر به درک آن نیستند، تشریح‌کنندگان غایات دیگری را غیر از غایتی که از طبیعت قانون برمی‌آید، برای آن قرار می‌دهند و - مثلاً -

برای عمل‌کنندگان به قانون، پاداش و برای تخلف‌کنندگان عقاب در نظر می‌گیرند تا بدین وسیله بر مردم سیطره یابند. کسی را که به خاطر ترس از عقوبت به قانون عمل کند، نمی‌توان «عادل» نامید؛ زیرا عادل کسی است که به خاطر آگاهی از سبب حقیقی قوانین و با اراده‌ی شخصی خود، به قانون عمل کند.

این قوانین انسانی ممکن است از طریق وحی به پیامبر القا شده باشد و از این جهت به خدا منتسب شود، اما نباید آنها را قانون الهی - به معنایی که در ابتدا گفتیم - دانست.

اسپینوزا در ادامه، ویژگی‌های قانون الهی کامل را این‌گونه بیان می‌کند:

- شامل همه‌ی انسان‌هاست؛ زیرا از طبیعت انسان‌ها برمی‌آید.

- متوقف بر تصدیق روایات تاریخی نیست؛ زیرا از تأمل در طبیعت بشری به‌دست می‌آید. روایات تاریخی برای اغراض زندگی اجتماعی ما مفید است، اما به ما معرفت خدا نمی‌دهد؛ زیرا معرفت خدا از افکار یقینی مشترک بین انسان‌ها حاصل می‌شود.

- متوقف بر حضور در جامعه‌ای نیست.

- مستلزم اقامه‌ی شعائر و تشریفات دینی نیست؛ زیرا تشریفات دینی افعالی است که مقصود آنها در ذاتشان نیست و تنها از آن نظر که داخل نظامی هستند یا نمادی برای خیر ضروری به‌شمار می‌روند، مطلوبند. ما تنها محتاجیم که خدا را به وصف «خیر» بودنش بشناسیم؛ یعنی به این وصف که او وسیله‌ی سعادت ماست. افعالی که تنها به خاطر امر و یا به خاطر نماد بودن برای امر خیر، خیر هستند، نمی‌توانند بر کمال ذهن ما بیفزایند. اینها تنها یک سایه هستند و متولد ذهن و ثمره‌ی نفس پاک نیستند.

- تنها پاداش قانون الهی همان نتیجه‌ی طبیعی آن، یعنی معرفت‌الله و حب اوست که در ما به عنوان موجودی آزاد شکل می‌گیرد. عقاب تخلف از این قوانین هم چیزی جز محروم شدن ما از این خیرات و فرورفتن در اسارات و بندگی بدن نیست.

- قانون الهی طبیعی افعالی را که از حدود فهم انسانی تجاوز می‌کند، نمی‌طلبد. نور فطری چیزی را نمی‌خواهد که خود این نور به آن نمی‌رسد (*اسپینوزا*، ۱۸۹۱، ج ۱، ص ۶۱-۶۲).

اسپینوزا سپس این سؤال را مطرح می‌کند که آیا خداوند نیز می‌تواند تشریح‌کننده قانون بشری باشد، گرچه چنین قانونی یک قانون الهی کامل نیست؟

جواب او منفی است. استدلال وی این است که اراده‌ی خدا و ذهن خدا حقیقتشان یکی است و معنی ندارد که خدا چیزی را اراده کند، اما آن پدیده محقق نشود. اگر خداوند به حضرت آدم علیه السلام بگوید: از شجره‌ی ممنوعه نخور، خوردن از آن درخت محال می‌شود.

بر این اساس، او نتیجه می‌گیرد تمام انبیایی که از سخن خدا، قانون تشریحی فهمیده‌اند، علتش آن است که خدا را همچون یک حقیقت ازلی درک نکرده‌اند؛ یعنی آنچه را خداوند به صورت حقایق ازلی به انبیا وحی نموده، آنها به اشتباه به صورت اوامر و نظم‌های تعیین‌کننده و اعتباری درک کرده‌اند.

البته وی در این میان حضرت عیسیؑ را استثنا می‌کند و معتقد است: او وحی را بی‌واسطه دریافت کرده و از این رو اگر از قوانین تشریحی سخن گفته، صرفاً به خاطر جهل و عناد قومش بوده است (همان، ج ۱، ص ۶۵-۶۶).

اسپینوزا می‌گوید: افعال خداوند نتیجه ضروری ذات و کمال اویند و اوامر و مشیت‌های خداوند حقایق ازلی هستند و از این رو توصیف خداوند به صفاتی همچون «تشریح‌کننده» و «حاکم» درست نیست (همان، ج ۱، ص ۶۵-۶۶).

وی همچنین دین وحیانی را «خرافه» می‌نامد و عمل به شریعت را ناشی از ضعف بشر می‌شمارد. وی می‌گوید: قربانیان اصلی خرافه... اشخاص ضعیف و حریصی هستند که هنگام خطر، با دعا و اشک زنانه از خدا کمک می‌گیرند. اینها عقل را کور تلقی کرده، آن را سرزنش می‌کنند؛ زیرا او نمی‌تواند راهی مطمئن به سایه‌هایی که آنها دنبال می‌کنند، نشان دهد (اسپینوزا، ۲۰۰۸، ص ۳).

۲-۱. جایگاه ویژه عقل

اسپینوزا جایگاه ویژه‌ای برای عقل قایل است. او میان بالاترین خیر و قوه فاعله ارتباط برقرار می‌کند و معتقد است: سعادت‌اعلای انسان تکمیل عقل یا قوه فاعله است و تکمیل فاعله چیزی نیست، جز فهم خدا و صفات و افعال او که از ضرورت طبیعتش ناشی می‌شوند (همان، ص ۲۶۷). «شر» نیز بر اساس خیر اعلا تعریف می‌شود و از این رو فقط اموری شر هستند که انسان را از تکمیل عقل باز دارند (همان).

در باب فضیلت نیز معتقد است: باید فضیلت را برای خود فضیلت خواست و چیزی برای ما برتر و سودمندتر از خود فضیلت نیست (همان، ص ۲۲۲).

تأکید ایشان بر جایگاه عقل تا آنجا پیش می‌رود که معتقد است: هر کاری که برای ما خیر به نظر برسد مجازیم انجام دهیم و هر چیزی که به نظر ما برای رسیدن به حیات عقلانی مفید است، مجازیم به کار گیریم. وی پس از تأکید بر جایگاه عقل می‌گوید: مطلقاً هر کسی به موجب عالی‌ترین حق طبیعی مجاز است هر عملی را که به حال خود مفید می‌داند، انجام دهد (همان، ص ۲۳۷ و ۲۶۹). مطابق عقل عمل کردن چیزی نیست، مگر انجام دادن اعمالی که از ضرورت طبیعت ما - فقط به اعتبار خودش - ناشی می‌شوند (همان، ص ۲۵۴).

۳. بسترهای فکری اسپینوزا

بهتر است که قبل از بررسی علمی اندیشه‌های اسپینوزا به بسترهای اجتماعی - روانی رویکرد دین‌سنیانه وی نظری بیفکنیم: اسپینوزا نوع مواجههٔ علما و جامعه یهود با نقدهای وی بر عهد عتیق بود. تکفیر وی و مواجهه شدید با نقدهای او زمینه‌ساز موضع‌گیری‌های تند او شد. اولیای کنیسه پس از آگاهی از افکار و اقوال ضد دینی وی، او را تطمیع و تهدید و طرد کردند، آب دهان به صورتش می‌انداختند و کثافات به داخل منزل او پرتاب می‌کردند. او هفت سال این فشارها را تحمل کرد. در نهایت، او تسلیم شد و طلب بخشش کرد، اما حملات و تحقیرها علیه او ادامه یافت. او برای بار دوم اعلان توبه و طلب بخشش کرد، اما سران دینی یهودی باز هم برخوردها را ادامه دادند و در حضور جمع مردم، او را شلاق زدند. پس از مدتی در سال ۱۶۵۶ او را محاکمه کردند و کافر خواندند. در همین زمینه متنی بسیار تند علیه او نوشتند و آن را با حضور جمع کثیری در کنیسه خواندند و در نتیجه، او را از جامعه یهود طرد کردند.

وی پس از دریافت خبر تکفیر، عقب‌نشینی نکرد، بلکه اعلام نمود: اینها مانع فعالیت‌ها و اندیشه‌های من نمی‌شود. او از این برخوردها، حتی نام خود را از باروخ - که عبری بود - به بندیکت - که لاتینی است - تغییر داد. وی با این کار، گویا در صدد برآمد تا رابطه خود با جامعه یهود را به‌طور کلی قطع کند (همان، ص ۲-۳؛ زکریا، ۲۰۰۸، ص ۲۱-۲۲).

اگر به جای برخوردهای تکفیری، با او مواجهه منطقی صورت می‌گرفت و با روش علمی به نقدهایش پاسخ داده می‌شد و نکات مثبت کلمات وی تأیید می‌گردید، احتمالاً وضعیت وی متفاوت می‌شد.

۴. نقد دیدگاه اسپینوزا

۴-۱. مبانی دین‌شناختی اسپینوزا

اسپینوزا از برجستگان و پیشگامان «عصر روشنگری» (Age of Enlightenment) در قرن ۱۷ و ۱۸ است. این دوران را «عصر عقل» هم نامیده‌اند؛ زیرا اندیشمندان این عصر تکیه انحصاری بر عقل داشتند و - به اصطلاح خودشان - با تکیه بر عقل، به پالایش دین پرداختند و سره را از ناسره تفکیک کردند. بر همین اساس اینان بین الهیات طبیعی یا «دئیزم» (Natural Theology) و الهیات وحیانی تقابل برقرار ساختند. (لازم به ذکر است که گاهی به جای واژه «الهیات» از کلمه «دین» استفاده می‌شود و گاهی به جای واژه «طبیعی» واژه «عقلانی» به کار می‌رود).

دین طبیعی به دو معنی به کار می‌رود که یکی اعم و دیگری اخص است. معنای اخص آن عبارت است از: دینی که خدا را با تکیه بر طبیعت یا به عبارت دیگر، با براهین طبیعی و تجربی (مانند برهان نظم یا برهان حرکت) اثبات می‌کند. معنای اعم آن، دینی است که خدا را نه تنها با تکیه بر طبیعت، بلکه از طریق خصایص وجود هم اثبات می‌کند؛ مانند برهان وجوب و امکان (ر.ک: باربور، ۱۳۷۹، ص ۲۶۱).

اسپینوزا بنا بر مبنای فکر خود در این عصر، به «دین طبیعی» معتقد است و آن را در برابر «دین وحیانی» قرار می‌دهد. ویژگی عقلانی دین طبیعی، نفی مستقیم احکام فقهی و شریعت است. اسپینوزا در بیان دیدگاه خود درباره گوه‌ها، چنین امری را پیش فرض گرفته است. وی قبل از ورود به دین یا شریعت، تصمیم خود را برای چپستی دین گرفته و بعد سراغ دین رفته است. کسانی که چنین پیش فرضی دارند، یا سراغ متون دینی نمی‌روند یا اگر به متون مقدس مراجعه کردند و چیزی خلاف مبنای خود یافتند آن را تأویل می‌کنند.

اینکه وی دین تاریخی را نفی می‌کند و قانون الهی را متوقف بر روایات تاریخی نمی‌داند، ناظر به همین تأکید بر دین عقلانی و طبیعی است.

این مبنا که تکیه انحصاری بر خرد خودبنیاد است، توسط اندیشمندان غربی نقد شده است. به همین سبب، عصر روشنگری دوران محدودی داشت و سال نشر کتاب *نقد عقل محض* کانت در ۱۷۸۱ را پایان این عصر نامیده‌اند. عقلی که آن قدر مورد اعتنای اندیشمندان عصر روشنگری بود، مورد نقد جدی کانت قرار گرفت.

نقد اندیشمندان عصر روشنگری و از جمله اسپینوزا نسبت به دین وحیانی ریشه در تحولات فکری فلسفی آن دوران از یک سو و ضعف نظری و عملی مسیحیت از سوی دیگر دارد (ر.ک: هوردرون، ۱۳۶۸، ص ۲۹-۳۳؛ گارد، ۱۳۷۴، ص ۴۱۹-۴۴۰؛ گرت، ۱۳۸۴، ص ۱۲۳؛ هادسون، ۱۳۷۸، ص ۱۰۶).

وی با تعمیم ضعف‌های مسیحیت به همه ادیان (از جمله اسلام) چنین قضاوتی کرده و تعمیم او نابخاست؛ زیرا وجود خصایصی در مسیحیت کنونی دلیل وجود آنها در اسلام نیست.

۴-۲. تصویر اراده تشریحی در خداوند

پیش‌تر بیان شد که اسپینوزا غایت دینداری را رسیدن به معرفت و محبت خدا می‌داند، اما در عین حال، منکر قوانین تشریحی الهی است؛ زیرا به گفته او قانون الهی تخلف‌ناپذیر است و چیزی که خداوند اراده کند، بی‌درنگ رخ می‌دهد و تحققش متوقف بر چیز دیگری نیست. بنابراین کارهایی مانند تفکر درباره خداوند که تکویناً و طبیعتاً منجر به تقویت معرفت خدا در انسان می‌شوند، تحت قانون الهی هستند. این قوانین نیاز به جعل و اعتبار و قانون‌گذاری ندارند؛ زیرا در متن واقعیت وجود دارند و پاداش و عقابی جز رسیدن به معرفت خدا و محروم شدن از این خیر اقصا ندارند.

با این حال، وی اعتراف می‌کند که در ادیان ابراهیمی، قوانین تشریحی که جعلی هستند و به غرض ایجاد نظم و آسایش در جامعه اعتبار شده‌اند، وجود دارند. اما به عقیده وی این قوانین، یا برداشت اشتباه پیامبران در دریافت وحی بوده است (!) و یا قابل تأویل به قوانین الهی و پوششی برای ایجاد مقبولیت عمومی در جامعه است. از این رو می‌توان گفت: اسپینوزا مانعی عقلانی در مقابل پذیرش قوانین تشریحی دارد که موجب می‌شود قوانین مذکور در متون دینی را نپذیرد.

با تأمل آشکار می‌شود که سخن اسپینوزا صحیح نیست؛ زیرا دو نوع خواستن برای خداوند وجود دارد که اسپینوزا میان این دو تفکیک نکرده است: یکی اراده تکوینی خدا و دیگری اراده تشریحی.

اراده تکوینی ناظر به قدرت تکوینی خداوند در ایجاد اشیا است. قرآن نیز در آیات متعددی به این موضوع اشاره دارد؛ مانند آیه ۸۲ سوره یس: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ کار او وقتی چیزی را اراده کند فقط همین است که به او بگوید: باش، پس وجود می‌یابد».

مطابق این آیه، اراده خداوند تخلف‌ناپذیر است و به محض وجود اراده، متعلق آن نیز موجود می‌شود. در آیات دیگر نیز سخن از اراده‌ای در خداوند به میان آمده که هیچ‌کس و هیچ‌چیز نمی‌تواند جلودار آن باشد؛ مانند: بقره: ۲۵۳؛ مائده: ۱ و ۱۷؛ رعد: ۱۱؛ هود: ۱۰۷؛ حج: ۱۴؛ احزاب: ۱۷؛ فتح: ۱۱؛ بروج: ۱۶.

در نتیجه، این سخن که پیامبران توجه به حقیقت اراده الهی نداشته‌اند و از این رو در برداشت وحی اشتباه کرده‌اند، سخن نادرستی است. با این حال، پیامبران - در عین حال که تخلف‌ناپذیر بودن اراده خداوند را مطرح کرده‌اند - سخن از نوع دیگری از خواستن در خداوند نیز به میان آورده‌اند. در قرآن نیز این نوع خواستن بیشتر با واژه «محبت» مطرح می‌شود. برای مثال، در آیه ۲۰۴ و ۲۰۵ سوره بقره، خداوند منافقان را توصیف می‌کند که در ظاهر و در حضور پیامبر ﷺ زیبا سخن می‌گویند، اما بعد از خارج شدن از محضر پیامبر ﷺ دست به فساد در زمین می‌زنند، در حالی که خداوند فساد را دوست ندارد: «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره: ۲۰۵)؛ و چون از حضور تو دور شود کارش فتنه و فساد در زمین است و می‌کوشد تا حاصل خلق را به باد فنا دهد و نسل (بشر) را قطع کند و خدا فساد را دوست ندارد».

بنابراین ممکن است خداوند کاری را دوست نداشته باشد، اما آن کار از برخی افراد سر بزند. در آیه ۱۴۸ سوره نساء نیز می‌فرماید: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا؛ خدا افشای بدی‌های دیگران را دوست ندارد، جز برای کسی که مورد ستم قرار گرفته، و خدا شنوا و داناست».

روشن است که این کاری که خداوند دوست ندارد، روزانه از سوی هزاران نفر سر می‌زند! همچنین در آیات بسیاری، خداوند گروه‌هایی را ذکر می‌کند که دوستشان ندارد؛ مانند ظالمان، کافران، مفسدان، خائنان، مستکبران و... (ر.ک. بقره: ۱۹۰ و ۲۰۵؛ آل عمران: ۳۲ و ۵۷ و ۱۴۰؛ نساء: ۱۰۷؛ مائده: ۶۴ و ۸۷؛ انعام: ۱۴۱؛ انفال: ۵۸؛ نحل: ۲۳؛ قصص: ۷۶ و...).

حال سؤال این است که خداوند که آفریننده عالم و قادر مطلق است، چگونه چیزی را می‌خواهد، ولی آن چیز محقق نمی‌شود؟ در جواب باید گفت: این در جایی رخ می‌دهد که خداوند می‌خواهد بندگان از روی اختیار خود کاری را انجام دهند، نه از روی اجبار.

برای مثال، خداوند می‌تواند همه فقیران را از گرسنگی نجات دهد و آنها را سیر کند. همچنین می‌تواند ثروتمندان را مجبور کند که از ثروتشان به فقیران بدهند. اما آنچه موجب رشد و کمال ثروتمندان است این است که آنها از روی اختیار خود، این بخشش و از خودگذشتگی را نشان دهند و اراده کنند که به فقیران کمک نمایند. به فرموده قرآن، خلط میان اراده تکوینی و تشریحی خداوند یک اشتباه راهبردی است که می‌تواند انسان را از مسیر رشد اخلاقی‌اش دور کند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ نَطْعَمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (یس: ۴۷)؛ و چون به ایشان گفته شود از آنچه خدا روزی‌تان کرده است انفاق کنید، آنان که کافر شده‌اند به آنان که ایمان آورده‌اند، گویند: آیا به کسی غذا بدهیم که اگر خدا می‌خواست غذایش می‌داد؟ شما در ضلالتی آشکار هستید».

ثروتمندان مذکور در این آیه با یکسان‌انگاری اراده تکوینی و تشریحی خداوند، از فقیر بودن فقیران نتیجه گرفته‌اند که خداوند می‌خواهد آن افراد فقیر باشند، پس تکلیفی در جهت انفاق به آنها ندارند؛ غافل از اینکه اراده تشریحی خداوند بر این تعلق گرفته است که ثروتمندان به اختیار خود به فقیران کمک کنند و آنها را از فقر نجات دهند.

به عبارت دیگر، اراده تکوینی خداوند بر این است که دنیا محل آزمایش بندگان و میدانی برای اختیار آنها باشد تا با انتخاب کارهای نیک، روحشان پرورش یابد. در این میدان خداوند دوست دارد بندگان کارهای نیک انجام دهند، اما آنها را مجبور به این کار نمی‌کند. بندگان که خدا را دوست دارند، در میدان اختیار خویش مطلوب خداوند را بر خواسته شخصی خود ترجیح می‌دهند و با این ترجیح دادن، محبتشان به خداوند افزون می‌شود. شریعت - در واقع - برنامه‌ای است که فرستاده خداوند به بندگان ابلاغ می‌کند تا آنها که در جست‌وجوی خشنودی خدا هستند با تبعیت از آن محبوب خدا شوند.

۳-۴. نقد ویژگی‌های قانون الهی در دیدگاه اسپینوزا

اسپینوزا ویژگی‌هایی را برای قانون الهی برشمرد که پیش‌تر بیان شد. حال با توجه به اینکه مطابق آموزه‌های دینی، گوهر دین التزام قلبی داشتن به خواست خدا و مقدم کردن خواست او بر خواست خود است، باید دید ویژگی‌هایی که او مطرح می‌کند، صحیح است یا خیر.

۱-۳-۴. نماد دانستن شریعت

اسپینوزا می‌گوید: قانون الهی مستلزم اقامه شاعر و تشریفات دینی نیست؛ زیرا این تشریفات و مناسک به خودی خود مطلوب نیستند و تنها نماد امر خیر هستند. به عقیده او افعالی که تنها به خاطر دستور یا نماد بودن برای امر خیر، خیر هستند، به کمال ذهن ما چیزی نمی‌افزایند و معرفت ما به خدا را افزایش نمی‌دهند. در نقد این دیدگاه، باید به نکات ذیل توجه کرد:

اولاً، عبادات و مناسک دینی یک هسته مطلوب و ضروری دارند که خیر بودن آنها نمادین نبوده و متوقف بر دستور و فرمان نیست. برای مثال، آیه «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه: ۱۴) اشاره به این هسته مطلوب در نماز دارد. یاد خدا و صفات ذاتی و افعالی او اگر همراه با توجه قلبی باشد، موجب تعالی روح انسان و تقویت بُعد معنوی او می‌شود و محبت خدا را در دل انسان عمیق‌تر می‌کند. این اثری که در نماز هست متوقف بر دستور و فرمان نیست؛

ثانیاً، علاوه بر این هسته مطلوب، عبادات یک شکل ظاهری و قالب صوری دارند. برای مثال، یاد خدا به شکل‌های گوناگونی قابل تحقق است و نماز شکل خاصی از یاد خداست که زمان و مکان و ادای کلمات خاص و انجام حرکات ویژه‌ای در آن شرط است. ممکن است در پس هر یک از این قیود ظاهری، نکات و مصالحی نهفته باشد که خداوند از آن آگاه است، اما مهم‌ترین ویژگی این قالب ظاهری در آن است که خداوند آن را تعیین کرده، نه ما. به عبارت دیگر، خداوند دوست دارد که ما او را آن‌گونه که خودش می‌خواهد عبادت کنیم، نه آن‌گونه که دلمان می‌خواهد.

به فرموده امام صادق علیه السلام ابلیس به خدا گفت: «... یا رب اغفنی من السجود لآدم علیه السلام وأنا أعبدک عبادة لم یعبدکها ملک مقرب ولا نبی مرسل. قال الله تبارک وتعالی: لا حاجة لی الی عبادتک. انما أرید أن أعبد من حیث أرید، لا من حیث ترید (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۲)؛ پروردگارا، مرا از سجده بر آدم معاف کن. من هم در عوض برایت چنان عبادتی خواهم کرد که نه ملک مقربی انجام داده باشد و نه نبی مرسلی. خدای تبارک و تعالی فرمود: مرا به عبادت تو احتیاجی نیست. خواسته من تنها این است که آن‌گونه که خودم می‌خواهم عبادت شوم، نه آن‌گونه که تو می‌خواهی.»

عبادتی که حتی شکل ظاهری آن را نیز خداوند تعیین کرده باشد، بیشتر می‌تواند روحیه تسلیم و بندگی را که گوهر دین است، در ما تقویت کند و تمرینی عملی برای مقدم کردن خواست محبوب بر خواست خود باشد. بنابراین حتی اگر قبیل از امر خداوند انجام عبادت در آن قالب خاص مصلحتی نداشته باشد، بعد از امر او این مصلحت ایجاد می‌شود؛ زیرا وقتی خداوند امری را صادر کند دیگر بنده مؤمن نباید خود را صاحب اختیار و انتخاب بدانند: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا (احزاب: ۳۶)؛ و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را حکم کنند، برای آنان در کارشان اختیار باشد و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند به یقین آشکارا گمراه شده است.»

اگر بخواهیم به زبان اسپینوزا سخن بگوییم، می‌توان گفت: قوانین تشریحی خداوند برای قوانین الهی کامل، موضوع‌ساز هستند؛ یعنی وقتی شما بدانید که خداوند یک شیوه خاص عبادت را به بندگان ابلاغ کرده و دوست دارد شما در شکلی که خود او تعیین کرده است عبادتش کنید، التزام به این شیوه عبادت به خاطر رضای خدا تکویناً و طبیعتاً موجب رشد محبت انسان به خدا می‌شود. این همان خیر اعلائی است که اسپینوزا حرفش را می‌زد.

۲-۳-۴. ضرورت درک جزئیات

اسپینوزا معتقد است: قانون الهی از حدود فهم انسانی تجاوز نمی‌کند؛ زیرا نور فطری چیزی را که خود این نور بر آن نمی‌تابد، طلب نمی‌کند. این سخن از یک جهت صحیح است؛ زیرا ارزش عمل انسان بر اساس میزان حسن اخلاقی آن عمل سنجیده می‌شود و حسن اخلاقی عمل مبتنی بر دانسته‌ها و مقاصد فرد عامل است. بنابراین کودکی که به تقلید از والدینش پولی را داخل صندوق کمک به مستمندان بیندازد، عملش اخلاقی نیست؛ زیرا وقتی کودک نمی‌داند این عمل قرار است چه نتیجه‌ای داشته باشد، طبعاً نتیجه این عمل را هم قصد نکرده است و نیتی اخلاقی ندارد. بر این اساس در روایات تأکید شده است، عمل بدون نیت ارزشی ندارد. امام زین‌العابدین علیه السلام در این باره می‌فرماید: «لا عمل الا بنية» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸۴)؛ هیچ عملی بدون نیت پذیرفته نیست».

اما اگر مقصود اسپینوزا این باشد که عمل به دستورات دینی مادام که انسان نمی‌داند این دستورات چه نتیجه مفیدی دارند، ارزش اخلاقی ندارد، سخن صحیحی نیست. برای مثال، فرض کنید شخصی نمی‌داند که چرا نباید شراب بنوشد، اما صرفاً به خاطر دستور خداوند این کار را ترک می‌کند. درست است که او مفاسدی را که بر شراب نوشیدن مترتب می‌شود، نمی‌داند، اما می‌داند که خداوند دوست ندارد او شراب بنوشد. بنابراین اگر او به خاطر رضای خداوند شراب ننوشد عملش از نظر اخلاقی ارزشمند است؛ زیرا درک اخلاقی او حکم می‌کند که خواست خدا را بر خواست خود ترجیح دهد، ولو اینکه نداند منشأ این خواست الهی چیست.

بر همین اساس، خداوند از انسان می‌خواهد به دستوراتش - هرچند خلاف میلش باشد و آثار آن کار را نداند - عمل کند: «كَيْبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۱۶)؛ نبرد بر شما نگاشته شده است، درحالی که از آن کراهت دارید، و چه بسا چیزی را نپسندید که برایتان خوب است و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید که برایتان بد است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید».

تعبیر «وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» نشان می‌دهد مخاطبان این آیه آثار مثبت جهاد در راه خدا را نمی‌دانسته‌اند و به همین علت این کار را ناپسند می‌شمرند، اما خدا از آنها می‌خواهد مطابق دستور الهی و بر خلاف دانش و پسند شخصی‌شان عمل کنند؛ زیرا می‌داند خدا از آنها آگاه‌تر و خیرخواه‌تر است.

۳-۳-۴. نفی پیوند قوانین اجتماعی با خدا

به گفته اسپینوزا قوانینی که اهدافی همچون امنیت و آسایش و نظم جامعه را دنبال می‌کنند الهی نیستند؛ زیرا ارتباطی با معرفت و محبت خدا ندارند. اما اگر توجه داشته باشیم که خداوند تحقق امنیت و نظم در جامعه را دوست دارد و بر این اساس قوانینی را از طریق پیامبر به مردم ابلاغ کرده است، عمل به این قوانین در واقع قدم زدن در مسیر محبت خدا خواهد بود و به عبارت دیگر، بین قانون تشریحی و قانون الهی پیوند برقرار می‌شود؛ مثلاً - همان‌گونه که گفته شد - خداوند گسترش فساد در جامعه را دوست ندارد: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره: ۲۰۵). بنابراین عمل به قانون تشریحی خداوند که در جهت جلوگیری از شیوع فساد در جامعه جعل شده نیز عمل به خواست خدا و تلاش برای محقق کردن اراده اوست؛ مثل: «لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا (اعراف: ۸۵)؛ بعد از آنکه زمین اصلاح شده است، در آن فساد نکنید».

۴-۳-۴. نفی دین تاریخی

اسپینوزا می‌گوید: قوانین الهی متوقف بر تصدیق روایات تاریخی نیست؛ زیرا از تأمل در طبیعت بشری به دست می‌آید. منظور ایشان از «روایات تاریخی» دین مشتمل بر احکام فقهی است؛ یعنی دینی که در دوران خاصی از تاریخ توسط پیامبر خاصی ارسال شده و همراه خود قوانینی را لازم شمرده است که از آن به «شریعت» یاد می‌شود.

اسپینوزا قوانین شریعت را برای اغراض زندگی اجتماعی مفید می‌داند و معتقد است اینها نمی‌توانند به ما معرفت خدا بدهند؛ زیرا به نظر ایشان، معرفت خدا از افکار یقینی مشترک بین انسان‌ها حاصل می‌شود.

در پاسخ می‌توان گفت: اولاً، معرفت عقلی خدا فقط از طریق عقل فردی یا جمعی بشری حاصل نمی‌شود، از طریق وحی نیز می‌تواند حاصل گردد، بلکه چون درک عظمت خدا و صفات او آسان نیست عقل بشر به تنهایی نمی‌تواند تمام ابعاد وجود او را درک نماید؛

ثانیاً، قوانینی هم که برای اغراض زندگی اجتماعی بیان شده می‌توانند بستر درک شهودی و قلبی خدا را فراهم کنند و موانع آن را برطرف سازند. آموزه‌های دین به آماده ساختن خانواده و جامعه متناسب با رشد معنوی و پاک‌سازی قلب کمک می‌کنند و این می‌تواند دل‌ها را بیشتر با خدا گره بزند تا شناخت حضوری انسان افزایش یابد.

۴-۳-۵. نفی زاینده‌گی دین و حیانی تحمیلی

اسپینوزا دین و حیانی را دین تحمیلی می‌داند؛ زیرا از نهاد و فطرت بشر برخاسته است و نمی‌تواند پیوند شایسته‌ای میان انسان و خدا ایجاد کند و به معرفت و محبت خدا منتهی شود. این دین نمی‌تواند زاینده معرفت و محبت باشد. در پاسخ می‌توان گفت: اگر منظور وی معرفت و محبت حداقلی باشد، رسیدن به این سطح حداقلی نیازی به دین و حیانی ندارد، بلکه اگر اندک نور فطری در دل انسان‌ها روشن باشد، خدا را درک می‌کنند و او را به خاطر نعمت‌هایی که به ما داده است، دوست دارند. اما اگر منظور وی معرفت و محبت حداکثری باشد، این نتیجه بدون دین و حیانی حاصل نمی‌شود.

درباره نقش دین و حیانی در رشد معرفت ما نسبت به خدا، در پاسخ به اشکال قبلی نکاتی بیان شد. بنابراین دین و حیانی به معرفت ما نسبت به خداوند کمک می‌کند.

درباره محبت حداکثری نسبت به خدا نیز باید توجه داشت که قلب انسان‌ها در سایه اعمال شکل می‌گیرد. مدیریت قلب نیازمند مدیریت رفتار است. محبت به خدا در سایه عبودیت خدا حاصل می‌شود. آموزه‌های دین و حیانی دست‌کم به آموزه‌های عبادی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی قابل تقسیم است. هر بخشی از این آموزه‌ها نقش بسزایی در تقویت محبت به خدا و آماده‌سازی قلوب برای پیوند با خدا ایفا می‌کند. آموزه‌های عبادی (مانند نماز و روزه) نقش ایستگاه‌های پاک‌سازی قلب و شست‌وشوی معنوی را در طول روز، ماه و سال به عهده دارند.

انسانی که دائم در حال تغییر و در معرض لغزش و غفلت است، بدون مراقبت‌های درونی و برونی نمی‌تواند به سطوح عالی معرفت و محبت خدا دست یابد. آموزه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز فضای مدرسه، محیط کار و جامعه را برای حرکت در این مسیر فراهم می‌سازند (ر.ک: ساجدی، ۱۳۹۰، ص ۳۵-۴۶).

۳-۴. نبود اخلاق؛ راه رسیدن به غایت‌القصوای انسان

اسپینوزا/ غایت‌القصوای انسان را کسب معرفت و محبت عالی الهی می‌داند. به نظر او، قواعد رسیدن به این غایت را علم اخلاق تعیین می‌کند.

در پاسخ می‌توان گفت: انسان از یک‌سو به سبب محدودیت‌های معرفتی و از سوی دیگر پیچیدگی‌های انواع عوامل مؤثر در انسان - اعم از عوامل درونی و برون‌ی، مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی - به تنهایی و بی کمک وحی نمی‌تواند قواعد رسیدن به عالی‌ترین سطح معرفت و محبت خدا را دریابد. ضعف معرفتی سبب می‌شود که از آثار اعمال خود در آینده، در دنیا و آخرت بی‌خبر باشیم و نتوانیم با اطمینان گام‌های مسیر کمال را طی کنیم (ر.ک: ساجدی، ۱۳۹۶، ص ۳۷-۶۷).

۳-۷. جایگاه عشق الهی

نکاتی که وی در باب نقش عشق به خدا در تقویت معرفت الهی از یک‌سو و مهار شهوات از سوی دیگر بیان می‌کند، صحیح است. در منابع اسلامی نیز بر این نکته تأکید شده است. قرآن گرایش‌های دنیاطلبانه و دنیوی را سبب تأثیر منفی بر معرفت خدا ذکر می‌کند؛ چنان که می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً (جائیه: ۳۳)؛ آیا دیدی کسی را که هوای نفس خود را خدای خویش قرار داد و خداوند او را با داشتن علم گمراه ساخت و بر گوش و عقلش مهر زد و بر چشمش پرده افکند؟».

در اخلاق عرفانی، عشق الهی مهم‌ترین عامل تربیت تلقی می‌شود که در معرفت قلبی و شهودی اثرگذار است. علاوه بر آن، برای مقابله با کشش‌های مادی، بهترین ابزار کشش‌های متقابل معنوی است. و از این رو عشق به خدا می‌تواند طغیان شهوت و غضب را مهار کند. اینها از جمله مطالب صحیحی است که در کلام/اسپینوزا/ می‌توان یافت و وی به دقت اینها را تحلیل و بررسی کرده، اما از اثرات شریعت در تقویت قدرت بازدارندگی نفس غافل است.

قرآن کریم نماز را مانع فحشا و منکر می‌داند: «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (عنکبوت: ۴۵)؛ نماز را بپا دار، که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می‌دارد».

خداوند روزه رمضان را عامل تقویت تقوا (قدرت بازدارندگی انسان در مواضع گناه) ذکر می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره: ۱۸۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر گردید، همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود. باشد که پرهیزگار شوید».

۳-۸. خرافه‌انگاری عبادت

اسپینوزا/ عبادت خدا را ناشی از ترس و خرافه‌انگاری می‌داند که ریشه در ضعف آدمی و تعطیلی عقل او دارد. اگر مراجعه به پزشک متخصص به خاطر حفظ سلامت جسمی و درمان بیمارهای خطرناک ناشی از بی‌عقلی است و اگر مراجعه به روان‌شناس برای حفظ سلامت روان و درمان بیماری‌های روانی ناشی از تعطیلی عقل است،

مراجعه به وحی هم برای حفظ سلامت معنوی و درمان آسیب‌های آن ناشی از بی‌عقلی است. اگر انسان را به درستی بشناسیم و معنای «معنویت» را به شایستگی دریابیم، کاستی‌های عقل بشری در انسان‌شناسی و هستی‌شناسی و کشف ابعاد عوالم ملکوت و نوع پیوند آنها با انسان را درک می‌کنیم (ر.ک: ساجدی، ۱۳۹۹، فصل ۱ و ۳). همان‌گونه که بیان شد، آموزه‌های عبادی و اجتماعی در دین صحیح، بستر رشد آدمی را فراهم می‌کند.

۹-۳-۴. مرز قوانین الهی و انسانی

اسپینوزا با تقسیم قوانین به الهی و انسانی (تشریعی) غرض قوانین تشریعی را ایجاد نظم و آسایش در جامعه ذکر می‌کند و غرض قانون الهی را معرفت و محبت خدا می‌داند؛ زیرا:

اولاً، نقش مهم بسیاری از گزاره‌های اخلاقی مورد وفاق در جوامع عبارت است از: ایجاد امنیت، نظم و آسایش در جوامع و غالباً برای همین اهداف هم اعتبار شده‌اند. گزاره‌هایی مانند قبح دروغ، حسد، تهمت، غیبت، مردم‌آزاری و دزدی محل نظم و آسایش‌اند و نقطه مقابل آنها مفید برای این اهداف هستند؛

ثانیاً، از نگاه اسلام، اهداف اجتماعی و الهی می‌توانند در طول یکدیگر باشند. عمل به قوانینی که به نظم و آسایش جامعه کمک می‌کنند، چه در قالب گزاره‌های اخلاقی و چه در قالب گزاره‌های قانونی، اگر به نیت الهی انجام گیرند، می‌توانند بسترساز معرفت قلبی و محبت خدا شوند.

نتیجه‌گیری

اسپینوزا با اینکه غایت دینداری را رسیدن به معرفت و محبت خداوند می‌داند، نتوانست بین ارادهٔ تکوینی و تشریعی خداوند تفکیک کند و به همین سبب منکر قوانین تشریعی الهی است. قرآن با تمییز میان این دو نوع اراده، نشان می‌دهد که خداوند با وجود قدرت بی‌نهایتش، می‌خواهد برخی کارها را بندگان از روی اختیار خود انجام دهند و اینجاست که بندگان مؤمن و صالح از دیگران متمایز می‌شوند؛ زیرا آنان کسانی هستند که این نوع از خواست خدا را بر خواست خود ترجیح می‌دهند. با توجه به تحلیلی که دربارهٔ عبادات انجام دادیم، حتی رعایت شکل ظاهری عبادات، آن‌گونه که خداوند تعیین کرده، برای رسیدن به گوهر دین لازم است.

اسپینوزا قانون الهی را مستلزم اقامهٔ مناسک دینی نمی‌داند و آنها را تنها نماد خیر می‌شمرد، درحالی که عبادات و مناسک دینی یک هستهٔ مطلوب و ضروری دارند که خیر بودن آن نمادین نیست.

وی قوانینی را که اهدافی همچون امنیت و آسایش و نظم جامعه را دنبال می‌کنند، خارج از قانون الهی و بی‌ارتباط با معرفت و محبت خدا می‌داند، درحالی که این قوانین بسترساز شناخت و دوست داشتن خدا هستند.

او بدون توجه به محدودیت‌های عقل بشری، اخلاق را برای رسیدن به خیر اعلا کافی می‌داند، درحالی که اخلاق در نهایت، ما را به معرفت و محبت حادقلی می‌رساند.

نکاتی که وی در باب نقش عشق به خدا در تقویت معرفت الهی از یک‌سو و مهار شهوات از سوی دیگر بیان می‌کند صحیح است، اما به اثرات شریعت در تقویت قدرت بازدارندگی نفس توجه نکرده است.

منابع

- اسپینوزا، باروخ، ۱۳۹۶، *رساله الهی - سیاسی*، ترجمه علی فردوسی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ____، ۱۳۶۴، *اخلاق*، ترجمه جهانگیری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- زکریا، فواد، ۲۰۰۸، *اسپینوزا*، بیروت، التنویر للطباعه و النشر.
- باربور، ایان، ۱۳۷۹، *علم و دین*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ساجدی، ابوالفضل، ۱۳۹۰، «مناسبات دین و اخلاق» *معرفت اخلاقی*، ش ۷، ص ۲۳-۵۲.
- ____، ابوالفضل، ۱۳۹۶، *عصر نیاز به دین*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؑ.
- ساجدی، ابوالفضل و همکاران، ۱۳۹۹، *سلامت معنوی کودکان با نگرش اسلامی*، تهران، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؑ و فرهنگستان علوم پزشکی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیر القمی*، محقق طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- گارد، یوستاین، ۱۳۷۴، *دنیای سوفی*، ترجمه کورش صفوی، چ دوم، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- گرن، رابرت م. و دیوید تریسی، ۱۳۸۵، *تاریخچه مکاتب تفسیری و هرمنوتیکی کتاب مقدس*، ترجمه ابوالفضل ساجدی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- هادسون، ویلیام دانالد، ۱۳۷۸، *ویگنشتاین، ربط فلسفه او به باور دینی*، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران، گروس.
- هوردرن، ویلیام، ۱۳۶۸، *راهنمای الهیات پروتستان*، ترجمه طاطه‌وس میکائلیان، تهران، علمی فرهنگی.
- Spinoza, Baruch, 1891, *The Chief Works of Benedict de Spinoza*, Vol. 1, translated by R. H. M. Elwes, London, George Bell and Sons.
- ____, 2008, *A Theologico-Political Treatise*, Part I, Published by ARC Manor.